

مهارت‌های زندگی را بیاموزیم!

نمونه، دخترها اکثراً در خانواده در کنار یادگرفتن آشپزی و خیاطی و دیگر فوت‌وفن‌های خانه‌داری، از رفتار مادرشان، رفتار با همسر، قوم شوهر و... را آموزش می‌دیدند و پسر در کنار حرفه‌آموزی از پدر، فوت‌وفن «سنگ زیرین آسیاب‌بودن» را می‌آموخت و در کنار پدر یاد می‌گرفت چگونه مانند یک مرد، زندگی‌اش را مدیریت کند، جرأت‌مند باشد و با اقتدار، زندگی‌اش را اداره کند.

البته بعضی از همین آموزش‌های غیرمستقیم، اشتباه بوده و دختر و پسر امکان داشت اشتباه والدین خود را تکرار کنند اما به‌طور معمول و با توجه به انتظارات و قواعد زمان خود، زندگی بدون مشکل یا بی‌سروصداتری را داشتند.

امروزه دختر و پسرها کم‌تر زمانی را در کنار خانواده هستند؛ پس بهتر است به فکر آموزش جدی‌تر زندگی متاهلی باشیم پیش از آن که آمار و ارقام، از بالاتر رفتن میزان طلاق خبر دهند.

کتاب‌های درسی در دانشگاه‌ها در شاخه‌های روان‌شناسی و شاخه‌های مرتبط با رفتارشناسی و آگاهی و شخصیت افراد در جامعه وجود دارد که باید از آن‌ها به‌عنوان یک تجربه‌ی علمی استفاده کرد و وظیفه‌ی ما، یادگیری این علوم و کاربرد آن‌ها در زندگی خود براساس آداب و رسوم کشور به‌صورت خلاقانه و کاملاً علمی‌ست. ما برای یافتن راه درست زندگی، نیاز به راهنماهای مختلف داریم تا به بیراهه نرویم.

البته لزوم آموزش در مدارس و یا از طریق صداوسیما، چیزی از وظایف پدر و مادر در این موضوع کم نمی‌کند. با تمام مشغله‌های غیرقابل انکار زندگی در این زمان، بهتر است با فرزندمان راجع به زندگی آینده و نقشی که قرار است به‌عهده بگیرند، صمیمانه صحبت کنیم و تجاربمان را با آنان در میان بگذاریم.

پس باید برای داشتن و یافتن زندگی خوب و رضایت‌بخش، به دنبال علم «مهارت‌های زندگی» بگردیم تا به خوشبختی واقعی برسیم.



حمیدرضا خوشنویس

hr_khoshnevis@yahoo.com

در این دوره‌زمانه برای خیلی از کارها آموزش می‌بینیم؛ از سنین مهدکودک و پیش‌دبستانی تا دانشگاه و...

آموزش می‌بینیم تا چگونه مداد به‌دست بگیریم و نقاشی کنیم و بنویسیم. آموزش می‌بینیم چگونه ورزش کنیم. اگر به هنر خاصی علاقه‌مند باشیم، کلاس آموزشی آن را می‌گذرانیم و در آن، تبحر لازم را به‌دست می‌آوریم.

اما وقتی صحبت از مهم‌ترین انتخاب و اصلی‌ترین هنر زندگی‌مان (هنر زندگی موفق) می‌شود، آن‌وقت کار را به قضاو قدر می‌سپاریم و فرزندانمان را بدون آموزش لازم، روانه‌ی خانه‌ی بخت می‌کنیم، بدون این‌که بدانند دقیقاً چه مسؤولیتی را قبول می‌کنند و چه حقوقی دارند.

رفتن زیر یک سقف مشترک و به‌پای هم پیرشدن، نیازمند رعایت قواعد و اصول خاصی‌ست که نیاز به آموزش دارد.

این جمله‌ها را بارها شنیده‌اید که «علاج واقعه، قبل از وقوع باید کرد» و «پیشگیری، بهتر از درمان است» اما باز هم تا وقتی زوج جوانی دچار مشکل نشوند و به‌اصطلاح، دعوای‌شان آن‌قدر بالا نگیرد که به گوش خانواده‌های‌شان برسد، اغلب فکر می‌کنند دختر و پسر دیروز به‌طور کاملاً غریزی، زن و شوهر موفق امروز می‌شوند.

ممکن است بگویید نسل گذشته‌ی ما که بدون آموزش، سقف مشترک را تجربه می‌کرد، کم‌تر دچار مشکل می‌شد و طلاق کم‌تری در ازدواج‌های گذشته رخ می‌داد.

در جواب‌تان باید بگویم در گذشته، دختر و پسرها زمان بیشتری را با والد هم‌جنس خود می‌گذراندند و به‌طور غیرمستقیم، خیلی از توانایی‌های لازم برای جنسیت خود را با توجه به نیاز زمان‌شان، می‌آموختند؛ برای